

مریم رجوی: قهرمانان قتل عام شده الهام بخش قیام آفرینان در شهرهای شورشی ۳ شهریور ۱۳۹۷

سی‌امین سالگرد قتل عام سی هزار زندانی سیاسی در کنفرانس سراسری جوامع ایرانی روز شنبه ۳ شهریور ۱۳۹۷ (۲۵ اوت ۲۰۱۸)، کنفرانس سراسری جوامع ایرانی، به مناسبت سی‌امین سالگرد شهادت سی هزار زندانی سیاسی در پی حکم قتل عام و نسل‌کشی خمینی در سال ۶۷، در ۲۰ شهر در کشورهای فرانسه، آلمان، انگلستان، هلند، سوئد، نروژ، دانمارک، فنلاند، سوییس، ایتالیا، بلژیک، اتریش، رومانی و کانادا که از طریق ویدئو کنفرانس مرتبط بودند، برگزار شد. در این کنفرانس، شماری از شخصیت‌های سیاسی و نیز اعضا و نمایندگان جوامع ایرانی در اروپا و کانادا شرکت داشتند و سخنرانی کردند. هم‌چنین شماری از شاهدان قتل عام و زندانیان سیاسی سابق به ادای شهادت پرداختند. در ابتدای این کنفرانس، مریم رجوی در بزرگداشت قهرمانان سر به‌دار ۶۷، و نقش الهام‌بخش آنان در پایداری در مقاومت سازمانیافته و رهایی‌بخش و در قیام‌های سراسری ایران سخن گفت. مشروح این سخنرانی را در این جا می‌خوانید:

شخصیت‌های محترم، حضار گرامی،

خانواده‌های شهیدان، خواهران و برادرانی که سال‌ها در شکنجه‌گاه‌های شاه و شیخ در اسارت بوده‌اید، دوستان مقاومت ایران که امروز در فرانسه، آلمان، انگلستان، هلند، سوئد، نروژ، دانمارک، فنلاند، سوییس، ایتالیا، بلژیک، اتریش، رومانی و کانادا، گردآمده‌اید، به همه شما سلام می‌کنم.

سی سال از قتل عام سی هزار زندانی سیاسی گذشت. اما نه آخوندها توانستند این حماسه بزرگ و سرخ‌فام را پنهان کنند، نه ماماشات‌گران بین‌المللی قادر شدند این واقعه را به‌سود رژیم از اهمیت بیندازند.

قهرمانان قتل عام شده، امروز جسم‌شان در میان ما نیست، مزارشان ناپیداست، فهرست نام‌هایشان پنهان است، سخن گفتن از قصه خونین‌شان ممنوع است و پرس و جو از سرنوشت‌شان جرم است. اما سرود سرخ‌شان هم‌چنان در ضمیرها و قلب‌ها جاری است.

اجازه بدهید در سی‌امین سالگرد این حماسه فراموش‌نشده به‌یاد سی هزار گل سرخ انقلاب ایران، یک دقیقه کف بزنیم.

در آن چند ماهه خونین سال ۶۷، مطابق فهرستی که در کتابی به نام جنایت علیه بشریت از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران منتشر شده، اعدام خواهران و برادران ما در ۱۱۰ شهر ایران صورت گرفته است. حالا همان شهرهای بی نام و نشان میعادگاه قیامها هستند و همان شهرهای سرکوب شده، شهرهای شورشی شده‌اند.

به‌گوهر دشت کرج نگاه کنید. سی سال پیش همین جا بود که زندانیان سیاسی مقاوم را در صف‌های طولانی به‌سوی سالن‌های حلق‌آویز می‌بردند. اما سه هفته پیش، گوهردشت کرج، میدان رزم و قیام جوانان دلیر و کانون‌های شورشی بود.

در شاپور جدید اصفهان، در شاهین‌شهر، در ایزده و دزفول و اهواز، در ملایر و بانه و ارومیه، و در زاهدان و بندرعباس و کازرون و اراک، مردم به‌یاد می‌آورند که چه قهرمانانی در این جا یا آن جا بر سر دار رفتند. به‌یاد می‌آورند که چرا جان خود را فدا کردند، آرمان‌شان چه بود و چرا بر سر موضع خود تا آخر ایستادند؟

شهر آران کاشان، فرزند خود دکتر منصور پایدار را به‌یاد می‌آورد که از هر فرصتی برای درمان رایگان مردم فقیر و محروم استفاده می‌کرد، و وقتی که می‌خواست به ارتش آزادی بپیوندد، اسیر شد و در سال ۶۷ به‌شهادت رسید.

شاهرود به‌یاد «محمود حسنی» است که در زندان می‌سرود: «وقتی که شب‌هنگام، شهاب روشنی را در آسمان دیدی، از یاد مبر شعله‌های سرکشی را که در شب‌های سرد اوین خاموش گشتند».

شیراز، فاطمه زارعی کاندیدای مجاهدین در نخستین انتخابات مجلس را در یاد خود دارد.

ماهیدشت کرمانشاه به‌یاد داریوش رضایی است که از شکنجه‌گاه دیزل‌آباد فرار کرد، اما دوباره دستگیر شد و همراه با مجاهد خلق بهزاد پور نوروز از فرزندان ایلام، در سال ۶۷ به‌شهادت رسید.

اصفهان فریبا عمومی را به‌یاد دارد.

شهر آستارا محمدرضا سردار رشتی و رضوان‌شهر، حوریه رضانی‌نژاد را به‌خاطر می‌آورد.

شهر محلات از پرویز سلیمی، شهر قم از عفت اسدی، ساوه از آذر کوثری، بروجرد از جمشید اسدی و لاهیجان از محمد سمیع‌زاده، خاطره‌ها در دل دارد.

شهرخوی اشرف معزی و نقده بهمن شاکری را به‌یاد می‌آورد که در میان هموطنان کرد و هموطنان ترک محبوب بود. و مسجد سلیمان، علی صالحی و ایزده ناهید کیکاووس‌نژاد را هرگز از یاد نمی‌برد.

همین نام‌ها و یادهاست که در وجدان تاریخی جامعه ما و در دل شهرها و روستاهای ما، روح ناآرام قیام و مقاومت را به ودیعه گذشته است و مایه و انگیزش آزادی حتمی میهنمان ایران است.

من بارها از زندانیان از بند رسته شنیده‌ام که این مجاهدین دلیر که چطور در شرایط سخت و طاقت‌فرسا در همان لحظه‌هایی که آرمان هرکس و انتخاب‌های او به‌آزمون کشیده می‌شد، درست در همان شرایط مسعود را انتخاب می‌کردند، در برابر شکنجه‌گران و جلادان، به مسعود درود می‌فرستادند و با نام او بر تیرک اعدام بوسه می‌زدند.

آن‌ها در تکرار این سرخ‌ترین نام زمانه ما، بی‌شک پیامی داشته و دارند. پیام‌شان این است که ای نسل‌هایی که پس از ما می‌آیید، ای جوانانی که داستان تمام‌نشده ما را می‌شنوید، راه و آرمان مسعود رجوی را در پیش بگیرید!

راه نبرد برای جامعه‌ی عاری از ستم و بهره‌کشی، عاری از اختناق و استبداد و عاری از جهل و فریب. و راه و آرمانی که با کلمه مقدس آزادی معنی می‌شود.

دوستان عزیز،

خمینی در حکمی که سند انکارناپذیر نسل‌کشی است، فرمان قتل عام را داد و با دست‌خط خودش نوشت: «کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند محارب و محکوم به اعدام می‌باشند». راستی آن‌ها بر سر کدام موضع ایستادند که خمینی دژخیم، حکم آن را اعدام تعیین کرد؟ جرم آن‌ها چه بود؟ جرم‌شان ایستادگی برای آزادی مردم ایران بود. ایستادگی در برابر کشتن همه آزادی‌ها، ایستادگی در برابر تحمیل گرسنگی به مردم و ایستادگی در برابر ویرانی ایران.

زندانیان را فقط به خاطر عقیده و آرمان‌شان اعدام کردند. این یک فاجعه باورنکردنی است، اما رژیم ضدبشری ولایت فقیه همین است. عقیده مخالف را حتی در شکنجه‌گاه‌های تحت کنترل خودش با کشتار جمعی پاسخ می‌دهد. رژیم ولایت فقیه همین است. هر تظاهرات یا اعتراض حق‌طلبانه را با دستگیری و شکنجه معترضان سرکوب می‌کند. راستی مگر قیام‌کنندگان دی‌ماه ۹۶ چه کردند و چه می‌خواستند که پیکرهای خودکشی‌شده شماری از آن‌ها را به خانواده‌هایشان تحویل دادند؟

بله، رژیم ولایت فقیه همین است که هم جنایت می‌کند و هم خود شکنجه‌شده و قتل‌عام شده را مقصر و مجرم معرفی می‌کند.

حالا سوال این است که در برابر چنین هیولایی آیا باید تسلیم شد؟ یا که باید ایستاد و مقاومت کرد و پاسخ داد؟ و راستی کدام دیکتاتوری است که مقاومت عادلانه و بر حق را به تروریسم متهم نکند و تلاش نکند آزادیخواهان و مخالفان خود را با اتهام خشونت‌طلبی از میدان بدر کند و کدام دیکتاتور و جبار و غداری با سکوت و تسلیم قربانی، از جنایت دست برداشته است؟

پس وای بر آن‌ها که همنوا با آخوندها، تقصیر شکنجه و اعدام مجاهدان و مبارزان را به گردن خودشان می‌اندازند و وای بر کسانی که تقصیر سرکوب را به گردن مردم تحت ستم و تظاهرکنندگان می‌اندازند.

دوستان عزیز،

مسأله قتل عام ۶۷ یکی از شاخص‌هایی است که جبهه مردم ایران با دشمنان مردم ایران را از هم متمایز می‌کند. کسانی که تلاش می‌کنند قتل‌عام مسکوت بماند، هدف‌شان فقط این نیست که از آمران و عاملان این جنایت دفاع کنند، آن‌ها هم‌چنین از آزادی و حاکمیت مردم و از براندازی ولایت فقیه می‌ترسند.

برخی از همین‌ها یعنی اصلاح‌طلبان مدافع رژیم که در جریان قیام‌های اخیر، مراسم تدفین سیاسی آن‌ها کامل شد، باز می‌خواهند راهی برای نجات ولایت فقیه پیدا کنند. اما کشتار سال ۶۷ مشت همه آن‌ها را باز کرده است.

مردم ایران از آن‌ها می‌پرسند چرا این کشتار را پنهان می‌کنید؟ وقتی که این قتل‌عام جریان داشت، چه می‌کردید و چه نقشی داشتید؟ و امروز چرا سکوت کرده‌اید؟

واقعیت این است که ایستادگی قتل‌عام‌شدگان، همه باندهای رژیم و همه همدستان‌اش را به‌چالش کشیده است. این ایستادگی در عین حال، پاسخ سرفرازانه‌یی بود به‌خمینی جلاد که آن‌ها را بر سر دو راهی تسلیم و اعدام قرار داد. آن‌ها جان‌های خود را نثار کردند، اما بذرافشان قیام و انقلاب شدند.

سی سال از آن قتل‌عام ۶۷ گذشت، ولی دعوا هم چنان بر سر موضع‌داشتن و مقاومت کردن است. حالا سر موضعی‌ها نام‌شان کانون‌های شورشی است. نام‌شان نیروهای برانداز است. و چنان‌که مسعود رجوی گفته است: «پاسخ واقعی و ضروری و حقیقی درجنگ صد برابر و شورشگری حداکثر، بوده، هست و خواهد بود. تا آنجا که از طریق کانون‌های شورشی به ارتش آزادی‌بخش ملی اعتلا یابد و سپاه دشمن ضد بشر را در هم بکوبد».

هموطنان و دوستان عزیز،

رژیم ولایت فقیه در مقابل قیام‌های هشت ماه گذشته، در مقابل نقش فزاینده مجاهدین و کانون‌های شورشی در سازمان‌دهی و هدایت این قیام‌ها و زیر فشار عوارض سقوط یا توقف اقتصاد کشور به‌شدت درمانده است. برای خروج از این بن‌بست، آخوندها قصد داشتند با یک انفجار تروریستی، گردهم‌آیی مقاومت در پاریس در نهم تیرماه امسال را هدف قرار بدهند. در فروردین گذشته برای حمله تروریستی مشابهی علیه مقاومت ایران در آلبانی تلاش کردند و در همین روزها با دستگیری دو مزدور رژیم در آمریکا فعالیت‌های اطلاعاتی و تروریستی آخوندها علیه مجاهدین در آن کشور برملا شد.

این تلاش‌ها و طرح‌ها البته شکست خورد و بر سر خود رژیم خراب شد. اما باز نشان داد که قاتلان سی هزار زندانی سیاسی برای رویارویی با آلترناتیو خود به‌هر جنایتی دست می‌زنند. کما این که باز هم اثبات کرد که تروریسم، بخشی از طینت این رژیم است.

راستی کدام کشور جهان است که از تروریسم این رژیم در امان مانده باشد؟ از تاجیکستان و افغانستان و آذربایجان تا تمام کشورهای عربی و حتی کشورهای اروپا و آمریکا.

در این هفته هم‌چنین بخشی از تروریسم اینترنتی رژیم برملا و تعطیل شد. این همان دستگاهی است که با پمپاژ اطلاعات ساختگی در ابعاد کلان و البته با صرف هزینه‌های بسیار از دارایی مردم محروم، به‌دروغ‌پراکنی علیه مقاومت ایران مشغول است. هدف این شبکه تبهکار، اخلال در اطلاع‌رسانی سالم و زمینه‌سازی برای عملیات تروریستی است و باید تماماً برچیده شود.

دوستان عزیز،

آخوندها در این توهم بودند که با قتل عام زندانیان سیاسی، با سرکوب طولانی و شیطان‌سازی به حیات جنبش مقاومت پایان می‌دهند؛ اما شکست خوردند. حالا این آخوند روحانی است که از مردم می‌خواهد با فراخوان مجاهدین به خیابان‌ها نیایند و این کارشناسان رژیم‌اند که می‌گویند: «عامل سومی به صحنه وارد شده که در جلو چشم‌هایمان محوری‌ترین سرمایه و اسباب اقتدار نظام یعنی پشتوانه مردمی‌مان را از ما می‌ربایند و ... این عامل سوم ... با اهرمه‌هایش که همان کانون‌های شورشی باشند ... به آتش‌افکنی در سرمایه بنیادین نظام که همانا نسل جوان این سرزمین باشد، مشغولند». بله واقعیت این است که امروز صورت مسأله آخوندها مقابله با آلترناتیو دموکراتیک است. آن‌ها از این که راه‌حلی برای معضلات خطیر خود پیدا کنند، قطع امید کرده‌اند. بنابراین مایوسانه تلاش می‌کنند تحولی که ایران را به سوی آزادی هدایت می‌کند، عقب بیندازند.

اما این خیال باطلی است که قیام‌های بی‌وقفه مردم، جایی برایش باقی نگذاشته است. قیام‌هایی که در اشتیاق و عطش مردم ما به آزادی و دموکراسی و برابری ریشه دارند.

جلوه‌یی از این واقعیت را امروز در حضور نمایندگان جوامع ایرانی ساکن کشورهای مختلف جهان در همین کنفرانس می‌بینیم.

من امسال در گردهم‌آیی سالانه مقاومت، به اهمیت حیاتی محور و نیروی پیش برنده مبارزه برای سرنگونی رژیم یعنی جایگزین دموکراتیک اشاره کردم و ویژگی‌هایش را توضیح دادم؛ از جمله تشکیلات و سازمان رهبری‌کننده، فداکاری و پرداخت قیمت، مرزبندی با دیکتاتوری و وابستگی، و برخورداری از یک برنامه روشن برای برپایی یک جمهوری بر اساس جدایی دین و دولت، برابری زن و مرد، لغو مجازات اعدام و همچنین یک کارزار بی‌امان توسط فعالان از خودگذشته این مقاومت، در دفاع از آزادی ایران.

کارزارهای مداومی که یک روز برای دفاع از اشرف و لیبرتی بود و حالا در حمایت از قیام‌ها و کانون‌های شورشی. برای هموطنان ما به‌خصوص برای قیام‌آفرینان مایه خوشحالی و دلگرمی است که می‌بینند چنین مدافعان آگاه و مصممی در سراسر دنیا دارند. سازمان‌یافتگی شما جوامع ایرانی مدافع آزادی و دموکراسی و اثرگذاری سیاسی و دیپلماتیک و اجتماعی شما در کشورهای مختلف، بخشی از توانمندی جایگزین دموکراتیک و بخشی از سرمایه مردم ایران برای آزادی است. درود بر همه شما.

دوستان گرامی،

سه دهه است که جامعه جهانی نسبت به قتل عام زندانیان سیاسی ساکت بوده است. در نتیجه آخوندها با آسودگی و خاطر جمعی به نقض حقوق بشر در ایران و عملیات تروریستی و جنگ و فاجعه‌آفرینی در خاورمیانه و سایر کشورها دست می‌زنند.

حالا زمان آن است که به این سکوت پایان داده شود. زمان آن است که شورای امنیت ملل متحد ترتیبات محاکمه سران این رژیم، و مسئولان این قتل عام و مسئولان ۴دهه جنایت علیه بشریت را فراهم کند.

جاسوسان و مزدوران رژیم باید از کشورهای غرب اخراج شوند، روابط با این رژیم که امکانات دیپلماتیک را به خدمت تروریسم دولتی درآورده، باید قطع شود، و سفارت‌های این رژیم بسته شوند.

زمان آن است که جامعه جهانی در کنار مردم ایران در قیامشان علیه فاشیسم دینی حاکم بر ایران قرار گرفته و اراده آنها برای تغییر رژیم و کسب آزادی را به رسمیت بشناسد.

در سی امین سالگرد قهرمانان ۶۷، از عموم هموطنان به خصوص جوانان دلیر می‌خواهم که هرچه می‌توانند برای گسترش جنبش دادخواهی قتل‌عام‌شدگان بکوشند. زیرا این دادخواهی بخشی از قیام برای سرنگونی استبداد مذهبی است. آن روز که مردم ایران دوباره شهیدان خود را در بهاران آزادی پیدا کنند، بی تردید فرا می‌رسد.

درود بر شهیدان راه آزادی، درود بر مردم ایران و درود بر همه شما.